

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ظفر دخت خواجه پور
۲۸ دسمبر ۲۰۱۹

در اینجا مرگ و نیستی از هم بیگانه اند



به یاد می آورید که کی برای آخرین بار به درد دل کسی گوش داده اید به این معنا که کسی در باره احساسات، دلمشغولی ها، علایق و اندیشه های خود با شما گپ زده باشد و شما گوش شنوایی برای او داشته اید؟ یا به عکس شما کی برای آخرین بار، در گیری های ذهنی خود را، مرادها و نامرادی های خویش را با کسی در میان گذاشته اید؟

گفت و شنودهائی از این دست با انگیزه های متفاوتی انجام می گیرند. ساده ترین و انسانی ترین های آن مراوده های دوستانه اند. افراد اغلب با اعتماد بدرستی اندیشه، کردار و رفتار خویش، با رفقای مورد اعتماد خود به تبادل نظر می پردازند.

در دنیای واویلای امروز، با این همه پیچیدگی در شرایط و مناسبات اجتماعی، برقراری اعتماد که فرآیند روندی طولانی و عامل مهمی در روابط انسانیت دچار خدشه شده است. این خدشه در شرایط زندگی پر شتاب در جوامع صنعتی و نیز خفقان اجتماعی در جوامع بسته، بدل به گودالی عمیق می شود که مانع از همنشینی و همدلی بدور از تکلفهای دست و پا گیر و فرساینده حاکم است. غافل از این که در موقعیت های ناهنجار اجتماعی است که انسانها بیشتر

احساس تنهائی می کنند و نیاز فراوان به سفره دل گشودن و گوش هائی شنوا و شکيبا دارند. شاملو چه خوب درد تنهائی را می سرايد:

کوه ها با همد و تنهائيند

همچو ما با همان تنهائيان

در اینجا سخن از مراد ه های دوستانه همراه با اعتماد است که همان گونه که بيان شد، فرآيند روندی طولانی است و گر نه خیلی ها از این در و آن در سخن می گویند که شاید در نهایت خوشبيني، سرگرم کننده و نیز آموزنده هم باشند ولی دردی را درمان نیستند؛ هر چند انسان می تواند گاه از ورای همین گفت و شنوده های معمولی، دیگران را تا حدی بشناسد و به موارد مشابه احساسی و فکری خود با آنها پی ببرد و اگر خواست اولین قدم ها را در روند رسیدن به این فرآيند بردارد. آن چه که بیش از همه به برقراری اعتماد یاری می رساند تفاهم - به قول معروف - بی شيله پيله و داشتن آرمان مشترک در زندگيست.

*

ز شب روشنائی نجويد کسی

کجا بهره دارد ز دانش بسی* ۱

خود را شناختن و همدیگر را دریافتن و آرمان مشترک برای دستیابی به آزادی، رفاه همراه با کرامت انسانی و یک زندگی به دور از درد داشتن، اولین قدم برای از تنهائی در آمدن و همبستگی و رهائيست. از بین همه دردها، درد ناشی از ستم اجتماعی است که روزگار را سیاه و تاریک می کند و همچون کارد به استخوان آدمی می نشیند و خود عامل اصلی بیشتر دردهای فردی است. می گویند: «بدی کار ساز نیکی است و بی آن که بخواهد گیتی را به سوی رستگاری می راند.» این کار سازی بدون اراده کُنش انسان های تحت ستم بدی و پلیدی انجام نمی گیرد. انسان های زحمتکشی که سالیان سال در پيله های تنهائی خود خزیده اند و با تبلیغات مذهبی و خرافات و سنت های باز دارنده و امید های واهی ناشی از خوشبيني های ساده لوحانه که - یا دست اندر کاران حکومتی رواج داده اند و یا ناشی از تحلیل های نا درست سیاسی و اقتصادی روشنفکران و گروه های سیاسی بوده اند - دندان بر جگر گذاشته، با شکيبائی این درد را تحمل کرده اند. درد برآمده از فقر، فساد گسترده ارگانهای اجتماعی و ارکان حکومتی، عدم آزادی و برابری اجتماعی، درد ناشی از اجراء کردن سیاست قدم به قدم اقتصاد نئولیبرالی با همه ناهمخوانی آن با سیستم حکومتی ولایت فقیه که دست سرمایه داران رانت خوار را برای چپاول منابع و ثروت ملی باز گذاشته و فاصله طبقاتی را گسترش داده است؛ سیاست از خلق بینوایان درآوردن و به شکمبار ه های سیری ناپذیر سرمایه داران که اغلب از وابستگان و همکیشان خودشان هستند، دادن.

به استخوان رسیدن این درد به نحو یست که دیگر تحمل آن و شکيبائی را غیر ممکن ساخته، بارها و بارها فریادهای اعتراض را طنین انداز کرده است. مبارزه دائمی و صنفی کارگران و دانشجویان، زنان، معلمان و بازنشستگان، فعالان حقوق بشر و محیط زیست، نویسندگان و هنرمندان متعهد با آن همه قربانی و زندانی با این که بنای ستم موجود چندین دهه حکومت جمهوری اسلامی را به لرزه در آورده است، قادر به برافکندن پایه های این سیستم بیداد و ستمگر نبوده است. اما پژواک صدای آنها از راه رسانه های انتزاعی و تجربه های تلخ عینی مردم و خبررسانی های آنها به همدیگر به اشکال مختلف، سد اختناق و تنهائی این بی صدایان حاشیه نشین را شکسته و دست های خائن ناپاکاران جنایتکار حکومتی و گروه های رنگ و وارنگ مزدور و دزدان وابسته به آنها را رو کرده و چهره واقعی واعظان دروغگو را نشان داده است:

جماعتی که نظر را حرام می گویند

نظر حرام بکردند و خون خلق حلال*۲

و این نتیجه اش قیام آبان ماه [عقرب] ۱۳۹۸ است؛ هرچند که این خیزش با دخالت مزدوران حکومتی رنگ و لعاب دیگری به خود می گیرد تا بهانه ای برای دخالت نیروهای نظامی و امنیتی برای سرکوب قیام به دست دهد.

به فاصله کوتاهی بعد از سرکوب این قیام، دانشجویان دانشگاه های ایران در بیانیه روز ۱۶ آذر [قوس]- روز دانشجوی- همراه با گرامیداشت یاد عزیزان «جان فدای» ی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ با صراحت و روشنی می گویند: «... ما وارثان تاریخ به خون نوشته مبارزان پیش از خویشیم و هیچ نظامی را جز آن که انکار سلطه سرمایه و فساد و تک صدائی باشد متفاوت از دیگری نمی دانیم. خواه سرمایه داری سلطنتی باشد یا سرمایه داری مذهبی یا سرمایه داری جنگ طلب خارجی. یا آنها که خود را محور مقاومت می نامند و در عمل تنها آب به آسیاب دولت های فاشیستی سرمایه دار منطقه می ریزند. برای ما همه اینها پیوستار یک نظم و نشانگان یک سرنوشت و بر آمده از یک تاریخ است. نظامی جهانی که حاصلی جز فقر و فلاکت بر ایمان به ارمغان نیاورده است.»

بله «ما وارثان تاریخ به خون نوشته مبارزان پیش از خویشیم» مبارزانی که جان برکف به دام خبیث مرگ افتاده اند ولی این مرگ دلیلی برای نیستی آنها نیست:

درست مثل امید که قد می کشد

باز برمی خیزم

از دل زاغه های شرم تاریخ

بر می خیزم

از میان گذشته هایی که ریشه در رنج دارند

بر می خیزم*۳

آری آنها حضور دائمی در صحنه های هر روزه مبارزه با نظم نابود کننده دستاوردها و کرامت انسانی دارند. آنها به ما یاد داده اند که از پیله تنهائی خود به درآئیم، با جان و دل باهم گفت و شنود داشته باشیم و برای یک زندگی بی درد و بدور از ستم با این نظم جهانی ستمگر و عاملان آنها به ستیز برخیزیم.

گمان مبر که به آخر رسید کار مغان

هزار باده ناخورده در رگ تاک است*۴

۲۰۱۹/۱۲/۱۵

*۱ فردوسی

*۲ سعدی

*۳ مایا آنجلو – ترجمه آزاده کامیار-

*۴ اقبال لاهوری